

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۰۱/۲۳

تاریخ بررسی مقاله: ۹۰/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۰۲/۰۳۱

مجله مشاوره کاربردی

(علوم تربیتی و روانشناسی)

دانشگاه شهید چمران اهواز، بهار و تابستان ۱۳۸۸،

دوره چهارم، سال ۱۶-۴، شماره ۱

ص: ۷۷-۱۰۲

مقایسه تاب‌آوری، سلامت عمومی، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی شهر اهواز با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی

منیجه شهنی ییلاق*، سیروس عالی‌پور**، طیبه پایندان***، ناصر بهروزی****

چکیده

هدف پژوهش حاضر مقایسه تاب‌آوری، سلامت عمومی، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی شهر اهواز با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی بود. جامعه آماری این مطالعه را تمام دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی شهر اهواز در سال تحصیلی ۱۳۸۸-۸۹ تشکیل داده است. از این جامعه آماری، نمونه به تعداد ۴۴ نفر، با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای، از فرزندان خانواده‌های طلاق انتخاب شد و همین تعداد نیز از فرزندان خانواده‌های عادی انتخاب شد. برای سنجش متغیرهای مورد مطالعه از پرسشنامه تاب‌آوری کونور-دیویدسون، پرسشنامه سلامت عمومی، پرسشنامه پرخاشگری اهواز و معدل سال تحصیلی ۱۳۸۸-۸۹ استفاده شد. نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری نشان داد که بین تاب‌آوری دخترهای خانواده‌های طلاق و دخترهای خانواده‌های عادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. سلامت عمومی دخترهای خانواده‌های طلاق پایین‌تر از خانواده‌های عادی بود. همچنین، در خرده مقیاس‌های

* استاد گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، (نویسنده مسئول)

Email: mshehniyailagh@yahoo.com

تلفکس: ۰۹۱۶۱۱۸۴۹۳۶

** گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز استادیار.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران

اهواز.

**** استادیار گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

سلامت عمومی نیز علایم جسمانی و افسردگی دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی بود. کارکرد اجتماعی دخترهای خانواده‌های طلاق نیز پایین‌تر از خانواده‌های عادی بود ولی علایم اضطرابی دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از خانواده‌های عادی نبود. به علاوه، پرخاشگری دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی بود. در خرده مقیاس‌های پرخاشگری خشم و عصبیت و تهاجم و توهین دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از خانواده‌های عادی بود ولی لجاجت و کینه‌توزی دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از خانواده‌های عادی نبود. بالاخره، عملکرد تحصیلی دخترهای خانواده‌های طلاق پایین‌تر از خانواده‌های عادی بود.

کلید واژگان: تاب‌آوری، سلامت عمومی، پرخاشگری، عملکرد تحصیلی، وضعیت اجتماعی-اقتصادی.

مقدمه

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و از نظر تکوین شخصیت و پرورش آن در فرزندان و از نظر سازگاری بعدی فرد با جامعه دارای آثار وسیعی می‌باشد. بسیاری از جامعه‌شناسان و روانشناسان اعتقاد دارند که ریشه‌ی بسیاری از انحرافات شخصیت را باید در پرورش نخستین جستجو کرد؛ چرا که اگر منشاء بسیاری از کج رفتاری‌ها و انواع گوناگون بیماریهای روانی بررسی شود، نقش خانواده در کیفیت رشد شخصیت آشکار می‌شود. با توجه به این که ساختار و عملکرد خانواده به عنوان نخستین و پایدارترین عامل تأثیرگذار بر رشد روانی فرزندان می‌باشد، روشن است که طلاق^۱ به عنوان یک پدیده‌ی مهم می‌تواند، با ایجاد تغییرات فاحش در عملکرد سالم خانواده، ساختار آن و نقش ارزنده‌ی آن در رشد همه جانبه‌ی خانواده، و بویژه فرزندان، ابعاد وجودی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (حیدرنیا، ثنایی و طالقانی، ۱۳۸۴). طلاق به پایان یک ازدواج قانونی که خود نیز به شکل قانونی انجام می‌شود اشاره دارد (واگنر^۲، ۲۰۱۰). جدایی برای اعضای خانواده یک عامل استرس‌زای بسیار قوی است که هم والدین و هم فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بهزیستی روان‌شناختی آن‌ها را به شدت کاهش می‌دهد. تحقیقات زیادی روی فرزندان طلاق

1- divorce

2- Wagner

انجام شده و نتایج این تحقیقات نشان از تداوم تأثیرات نامطلوب طلاق تا سنین بالا دارد (بری، استویلیس و دونوان^۱، ۲۰۱۰).

بعلاوه، رویکرد روانشناسی مثبت^۲، با پرداختن به استعدادها و توانمندی‌های انسان (به جای ناپهنجاری‌ها و اختلال‌ها)، در سال‌های اخیر مورد توجه زیاد قرار گرفته است. این رویکرد هدف نهایی خود را شناسایی سازه‌ها و شیوه‌هایی می‌داند که بهزیستی و شادکامی انسان را به دنبال دارد. از این رو، عواملی که سبب سازگاری هر چه بیشتر آدمی با نیازها و تهدیدهای زندگی می‌شوند، بنیادی‌ترین سازه‌های مورد پژوهش می‌باشند. در این میان، نقش تاب‌آوری^۳ جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌های روانشناسی تحول، روانشناسی خانواده و بهداشت روانی یافته است، بطوری که هر روز بر شمار پژوهش‌های مرتبط با این سازه افزوده می‌شود (جوزف و لیندلی^۴، ۲۰۰۶). تاب‌آوری یک فرایند، توانایی یا پیامد سازگاری با شرایط تهدیدکننده می‌باشد. به بیان دیگر، تاب‌آوری، سازگاری مثبت در واکنش به شرایط ناگوار است. تاب‌آوری قضاوت درباره‌ی عناصر تشکیل دهنده‌ی رشد نرمال و عملکرد سالم، طبق فاکتورهای زمان، فرهنگ و جهان‌بینی، می‌باشد (هیل، استافورد، سیمن، رس و دانیل^۵، ۲۰۰۷). تاب‌آوری به زبان ساده عبارت است از تطابق مثبت در واکنش به شرایط ناگوار. بطور عمده شرایط ناگوار به وسیله دو گروه از عوامل خطرزا مشخص می‌شود: ۱- شرایط چالش برانگیز زندگی (مانند نژادپرستی، مصرف مواد توسط والدین و غیرو) و ۲- ضربه (برای مثال، تجربه خشونت در خانواده یا جامعه، مرگ عزیزان و غیره) (والر^۶، ۲۰۰۱). اما، بطور کلی، واژه تاب‌آوری به عوامل و فرایندهایی اطلاق می‌شود که سیر رشدی را از خطر رفتارهای مشکل‌زا و آسیب‌شناختی تغییر داده و علی‌رغم وجود شرایط ناگوار به پیامدهای سازگارانه منتهی می‌شود.

در مباحث مربوط به فرزندان طلاق مفهوم تاب‌آوری به عنوان فاکتوری پویا و حمایتی

-
- 1- Berry, Stoyles, & Donovan
 - 2- positive psychology
 - 3- resiliency
 - 4- Joseph & Lindley
 - 5- Hill, Stafford, Seaman, Ross, & Daniel
 - 6- Waller

در نظر گرفته می‌شود که فرد را در جهت سازگاری مثبت با شرایط از جمله مشکلات دوری از والدین یاری می‌دهد. نظریه تاب‌آوری به ویژگی‌های بسیار متنوع محیطی اشاره دارد که شامل مخاطرات و حمایت‌ها است. مخاطرات برای فرزندان طلاق می‌تواند شامل تعارضات والدین قبل از جدایی و از دست دادن مشارکت یکی از والدین باشد؛ اما نوع برخورد والدین که با فرزند زندگی می‌کند می‌تواند عامل حمایتی باشد تا حدی که گاهی زندگی در شرایط سخت حالتی آموزنده برای فرزند دارد و فرد توانایی تحمل شرایط سخت را در آینده پیدا می‌کند و گاهی موجب توانایی ایجاد رابطه قوی در وی می‌شود (دس^۱، ۲۰۱۰).

در مورد تاب‌آوری فرزندان طلاق تحقیقاتی صورت گرفته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. در پژوهش کیفی که الدر-اویدان، حاج یحیی و گرینبام^۲ (۲۰۰۹) انجام دادند به این نتیجه رسیدند که بزرگسالانی که طلاق والدین را در کودکی تجربه کرده بودند، نسبت به افرادی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کردند، به لحاظ مرکزیت خانواده، مفاهیم کوتاه مدت و بلند مدت طلاق و ارتباط این دو مقوله با منابع مقابله‌ی حمایتی در زمینه‌ی تاب‌آوری، بقا (جان سالم به در بردن) و آسیب‌پذیری با هم تفاوت داشتند. برجسته‌ترین تفاوتها در نحوه ارتباط شرکت‌کنندگان با والدینشان و چگونگی درک آن‌ها از مسئولیت‌پذیری کنونی والدین بود. هسیه و شک^۳ (۲۰۰۸) نیز به بررسی نوجوانانی که با یکی از والدینشان زندگی می‌کردند، پرداختند. نتایج نشان داد که دخترها، نسبت به پسرها، تاب‌آوری بالاتری را در حوزه‌های شخصی و مشکلات مدرسه نشان دادند؛ اما پسرها تاب‌آوری خانوادگی بالاتری را نسبت به دخترها تجربه کردند. همچنین، نتایج نشان داد که پیشرفت تحصیلی بهتر با سازگاری مؤثرتر، عدم وابستگی، تاب‌آوری شخصی کلی و انتظارات والدین از پیشرفت تحصیلی نوجوان ارتباط مثبت داشت. نوجوانانی که فقط با مادر زندگی می‌کردند، عدم وابستگی و تاب‌آوری خانوادگی بالاتری را، نسبت به نوجوانانی که فقط با پدر زندگی می‌کردند، نشان دادند. نوجوانانی که در خانواده‌های هسته‌ای^۴ زندگی می‌کردند، در مقایسه با نوجوانانی که بعد از طلاق با هیچ کدام از

1- Das

2- Eldar-Avidan, Haj-Yahia, & Grinbam

3- Hsieh, & Shek

4- nuclear family

والدینشان زندگی نمی‌کردند یا آن‌هایی که با هر دو والدینشان زندگی می‌کردند، جهت‌گیری مثبت‌تری نسبت به بزرگترها داشته و تاب‌آوری خانوادگی بالاتری را تجربه می‌کردند.

در همین رابطه، گریف، ونستین ویجن و دیموت^۱ (۲۰۰۶) به شناسایی عوامل تاب‌آوری که با انطباق خانوادگی بعد از طلاق مرتبطند، در والدین و کودکان متعلق به ۶۳ خانواده طلاق پرداختند. نتایج نشان داد که سه مؤلفه سرسختی خانواده (تعهد، چالش، و کنترل) و انطباق خانواده با تغییرات محیطی همبستگی مثبت معنی‌دار دارد. همچنین، برای والدین و کودکان، بین تعریف مثبت دوباره از شرایط استرس‌زا و حمایت اجتماعی از خانواده بعد از طلاق همبستگی مثبت معنی‌داری وجود داشت. در ارتباط با کودکان نیز استفاده خانواده از راهبردهای سازگاری با طلاق، سطح تحصیلات والدین، مدت زمانی که والدین از هم جدا شده بودند و انطباق خانواده، ارتباط مثبت معنی‌داری دیده شد.

تاب^۲ (۲۰۱۰) نیز در یک مطالعه کیفی به بررسی تجربه دین‌داری به عنوان یک عامل تاب‌آوری بین نوجوانان طلاق پرداخت. طلاق والدین ارتباط زیادی با پیامدهای منفی در کودکان طلاق داشت (مثل کاهش کارایی تحصیلی و افزایش مشکلات سلوک). نتایج نشان داد که دین‌داری به عنوان عاملی پیشگیری‌کننده از طلاق در فرزندان است؛ هر چند شرکت‌کننده‌هایی نیز بودند که جنبه‌های منفی محیط مذهبی‌شان را توصیف کردند، اما هیچ موضوع منفی پایداری شناسایی نشد. یکی از طولانی‌ترین مطالعات تاب‌آوری بر روی بچه‌های پرخطر که در معرض عوامل خطر ساز روانی-اجتماعی و بیولوژیک بودند، در جزیره‌هاوایی توسط ورنر^۳ (۱۹۸۹) آغاز شد و ۳۰ سال به طول انجامید. در این مطالعه، اطلاعات با ارزشی در مورد تاب‌آوری و عوامل خطر ساز به دست آمد. از ۷۰۰ نفر کودکی که در این مطالعه حضور داشتند ۲۰۰ نفر در معرض خطرانی، مثل استرس، فقر، ناپایداری خانواده و والدین دچار اختلالات روانی، بودند. ۷۲ نفر آن‌ها در بزرگسالی، افرادی شایسته، مطمئن و مراقب بودند. نتایج نشان داد که اثرات استرس‌های ایجاد شده با گذشت زمان کاهش یافت و اثرات عوامل خطر ساز بیولوژیک، در واقع، به کیفیت محیط تربیتی بستگی داشت.

1- Greeff, Vanesteewege, & Demot

2- Knabb

3- Werner

متغیر دیگر مرتبط با طلاق والدین، سلامت روان^۱ فرزندان است. در سال ۱۹۴۸، سازمان بهداشت جهانی سلامت روان را به عنوان حالتی از بهزیستی کامل جسمی، اجتماعی، ذهنی و نبود بیماری تعریف کرد. تعاریف جدید از سلامت روان شامل مدیریت احساس و رفتار، ارزیابی واقع بینانه از محدودیت‌های خود، رشد خود مختاری و استقلال و توانایی فائق آمدن بر استرس را نیز شامل می‌شود (ماندرشید^۲ و همکاران، ۲۰۱۰). در رابطه با سلامت روان فرزندان طلاق تحقیقات زیادی صورت گرفته است که همگی حاکی از تأثیرات نامطلوب طلاق بر سلامت روان فرزندان دارد. از آن جمله، جانسون^۳ (۲۰۱۰) بیان می‌کند که سلامت روان در افرادی که خانواده خود را غیر پاسخگو می‌پندارند و یا والدین‌شان از هم جدا شده‌اند به صورت معنی‌دار از سایر افراد پایین‌تر است. افیفی، بومن، فلیشر و سارین^۴ (۲۰۰۹) معتقدند فرزندان طلاق سطوح بالاتری از رفتارهای مشکل‌ساز را در مقایسه با کودکان خانواده‌های غیر طلاق نشان می‌دهند. تجربه طلاق والدین با خطر بالای افسردگی عمده و اختلالات روانی در بزرگسالی همراه است. همچنین، استورکسن، رویسمب، مام و تامبسا^۵ (۲۰۰۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که طلاق والدین با تغییرات نسبی در اضطراب، افسردگی، بهزیستی ذهنی، عزت نفس و مشکلات مدرسه و تحصیل همراه است. همچنین، بارت و ترنر^۶ (۲۰۰۵) بین خانواده‌های تک‌والدی و خانواده‌های تک‌والدی با حضور خویشاوندان دیگر، در مقایسه با خانواده‌های دارای پدر و مادر، میزان افسردگی بیشتری را گزارش نمودند. بطور کلی، بین این سه گروه از لحاظ میزان آسیب‌پذیری سلامت روان نوجوانان رابطه معنی‌داری وجود داشت. استروشین^۷ (۲۰۰۵) به مقایسه ۲۸۱۹ کودک کانادایی، ۷-۴ سال، که در خانواده‌های طلاق و عادی زندگی می‌کردند، پرداخت. کودکانی که والدینشان طلاق گرفته بودند در مقایسه با کودکانی که با والدین خود زندگی می‌کردند، بطور معنی‌داری از منابع روانی-اجتماعی پایین‌تری برخوردار بودند و والدین آن‌ها، سطوح پایین‌تر رضایت زناشویی، سطوح بالاتر افسردگی و عملکرد بد خانواده را گزارش دادند. کودکان

1- mental health

2- Manderscheid

3- Johnson

4- Afifi, Boman, Fleisher, & Sareen

5- Storksens, Roysamb, Moum, & Tambsa

6- Barrett, & Turner

7- Strohschein

طلاق، نسبت به کودکان عادی، بطور معنی‌داری مشکلات سلامت روان (افسردگی، اضطراب، رفتار ضد اجتماعی و پرخاشگری)، بیشتری را نشان دادند. این مقایسه‌ها نشان دادند که سلامت روان کودک با فرآیند طلاق والدین مرتبط است. همچنین، نتایج تحقیق‌ها، جانکری و ارو^۱ (۲۰۰۶) نشان داد زن‌هایی که والدینشان طلاق گرفته بودند در مقایسه با خانواده‌های بدون طلاق، مشکلات روان‌شناختی (نمره‌های بالاتر در پرسشنامه افسردگی بک، پرسشنامه سلامت عمومی، و نشانگان روان‌تنی) و مشکلات بین‌فردی بیشتری را گزارش دادند. در بین مردها تفاوتی در این زمینه دیده نشد.

بعلاوه، پرخاشگری عملی آگاهانه است که با هدف وارد آوردن صدمه و رنج انجام می‌گیرد. این عمل ممکن است جسمی یا کلامی باشد؛ حتی اگر این عمل به هدف خود نرسد (موجب ایجاد صدمه و رنج نشود) نیز پرخاشگری محسوب می‌شود (ارونسون^۲، ۱۹۹۹، ترجمه شکرکن، ۱۳۷۹). یکی از مسائل مربوط به فرزندان طلاق میزان بالای پرخاشگری آن‌ها در مدرسه است. علت این امر ممکن است نیاموختن مهارت‌های مناسب کنار آمدن با چالش‌های ارتباطی باشد. این افراد وقتی با دوستانشان مشکل دارند، از روش‌های نامناسبی که والدینشان به کار می‌بردند، استفاده می‌کنند ولی نمی‌توانند چنین بینشی داشته باشند که این روش‌ها در خانواده خودشان به نتیجه مطلوب نرسیده و منجر به طلاق شده است (واگنر، ۲۰۱۰).

در پژوهشی، گابریلا، امی، ایرملین^۳ (۲۰۰۶) نقاشی ترسیم خانواده کودکان طلاق‌های عادی و عادی را مورد بررسی قرار داد. در کل، یافته‌ها مشکلات ارتباطی خانواده، در گروه‌های طلاق، را نشان داد. این مشکلات از طریق حذف اعضای خانواده در نقاشی و جدایی یک عضو یا چند عضو خانواده از هم، خود را نشان داد. همچنین، والراشتین^۴ (۲۰۰۸) در مطالعه خود به این نتیجه رسید که گزارش‌های بالینی نشان‌دهنده اضطراب بالا و طیف وسیعی از علائم نگران‌کننده در کودکان خانواده‌های طلاق است. این علائم بویژه در پسرها بالاتر است؛ که به نظر می‌رسد ناشی از فقدان پدر و مادر، منازعه‌های خانوادگی و ترک خانه

1- Junkkari, & Aro

2- Aronson

3- Gabriella, Ami, & Irmelin

4- Wallerstein

توسط یکی از والدین باشد. راه حل پیشنهادی شامل حضانت مشترک و روابط مسالمت‌آمیز پدر و مادر است. بعلاوه، هارتاتی و تاگانینگ^۱ (۲۰۰۵) به بررسی پرخاشگری در نوجوانانی که والدینشان طلاق گرفته بودند، پرداختند. نوجوانان اغلب دارای رفتار خشن، درگیری‌های مکرر، استفاده از الفاظ خشنونت‌آمیز و شایعه پراکنی علیه دیگران بودند. رفتار پرخاشگرانه والدین طلاق گرفته باعث پرخاشگری نوجوانان می‌شد و آن‌ها نارضایتی خود را با واکنش پرخاشگرانه نسبت به طلاق والدینشان می‌دادند. در پژوهش دیگری، کراپانزانو و ترانو^۲ (۲۰۱۰) نشان دادند که پرخاشگری دانش‌آموزان با تکانشی بودن، امید به نتیجه مثبت، تجاوزکاری و ماجراجوی رابطه دارد.

طلاق والدین بر عملکرد تحصیلی^۳ فرزندان، یعنی توانایی آن‌ها در پاسخ‌دهی به مسایل مربوط به موضوع یا موضوع‌های خاص پیش‌بینی شده برای یک دوره آموزشی، تأثیر دارد. طلاق والدین باعث افت تحصیلی، فرار از مدرسه و مشکلات تحصیلی متعددی برای فرزندان می‌شود. تأثیر طلاق والدین بر عملکرد تحصیلی فرزندان نیز طی پژوهش‌هایی متعدد تأیید شده است. از آن جمله، پاتر^۴ (۲۰۱۰) به این نتیجه رسید که وقتی طلاق رخ می‌دهد به دلیل بی‌ثباتی شیوه‌های فرزند پروری، مسائل و مشکلات مالی و افزایش درگیری پدر و مادر، بهزیستی روانی، عملکرد تحصیلی و سلامت روان فرزندان آن‌ها به شدت پایین می‌آید. هاوکینز^۵ (۲۰۰۷) بین معدل درسی و مشکلات روان‌شناختی دانشجویان با وضعیت زناشویی والدین (ازدواج، طلاق و ازدواج مجدد) تفاوت معنی‌داری مشاهده نکرد. سان و لی^۶ (۲۰۰۹) به بررسی طلاق والدین، تعداد خواهرها و برادرها، منابع خانواده و عملکرد تحصیلی کودکان پرداختند. اگرچه نتایج نشان داد که طلاق والدین بر عملکرد تحصیلی فرزندان اثر منفی دارد، اما به عقیده بسیاری از پژوهشگرها، اثر طلاق بر پیشرفت تحصیلی کودکان ممکن است بستگی به جنسیت کودک، سن، نژاد، قومیت و چگونگی گذر خانواده به بعد از طلاق، متفاوت باشد. سان و لی بر این باورند که یکی از پیامدهای منفی طلاق، محرومیت از منابع آموزشی

-
- 1- Hartati, & Taganing
 - 2- Crapanzano, & Terranova
 - 3- academic performance
 - 4- Potter
 - 5- Hawkins
 - 6- Sun, & Li

برای فرزندان است. طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند که والدین سرمایه‌های انسانی، مالی و اجتماعی مهمی برای کودکان خود فراهم می‌کنند. طلاق والدین باعث کاهش بودجه‌های آموزشی خانواده می‌شود و در نتیجه عملکرد تحصیلی فرزندان را پایین می‌آورد. در تحقیق دیگری بارون^۱ (۲۰۱۰) نشان داد که غیبت پدر به هر دلیل (زندانی شدن، طلاق و مرگ) بر پیشرفت تحصیلی، مهارت‌های اجتماعی و خودگردانی فرزندان تأثیر منفی می‌گذارد. با توجه به پیشینه موضوع، این پژوهش به مقایسه تاب‌آوری، سلامت روان، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی فرزندان طلاق و عادی شهر اهواز، با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی می‌پردازد. در این پژوهش فرضیه‌های زیر به محک آزمایش گذاشته شده است:

- ۱- با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، تاب‌آوری، سلامت روان، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی تفاوت معنی‌دار دارند.
- ۱-۱- با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، تاب‌آوری دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی تفاوت معنی‌داری دارد.
- ۱-۲- با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، سلامت روان (و مؤلفه‌های علائم جسمانی، علائم اضطرابی، کارکرد اجتماعی و، علائم افسردگی) دخترهای خانواده‌های طلاق پایین‌تر از خانواده‌های عادی است.
- ۱-۳- با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، پرخاشگری (و مؤلفه‌های خشم و عصبیت، لجاجت و کینه‌توزی و تهاجم و توهین، فرضیه‌های) دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از خانواده‌های عادی است.
- ۱-۴- با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، عملکرد تحصیلی دخترهای خانواده‌های طلاق پایین‌تر از خانواده‌های عادی است.

روش

نمونه و روش نمونه‌گیری

این تحقیق از نوع علی-مقایسه‌ای یا پس‌رویدادی می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در اهواز که با مادرهای مطلقه خود زندگی می‌کردند و

دخترهای خانواده‌هایی که پدر و مادر با هم زندگی می‌کردند (غیر طلاق) تشکیل می‌دهد. این پژوهش مشتمل بر دو نوع نمونه‌گیری بود که عبارتند از: نمونه‌گیری برای تعیین روایی و پایایی ابزار و نمونه‌گیری مربوط به آزمون فرضیه‌ها. برای تعیین پایایی و روایی نمونه مورد نظر به این صورت انتخاب شد که ابتدا از بین نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر اهواز یک ناحیه (ناحیه ۳) به صورت تصادفی انتخاب شد، سپس تعداد ۳ دبیرستان دخترانه به صورت تصادفی انتخاب شده و در مرحله بعد از هر پایه تحصیلی ۱ کلاس و از هر کلاس تعداد ۱۱ نفر، یعنی مجموعاً ۹۹ دانش‌آموز به صورت تصادفی انتخاب و پرسشنامه‌ها توسط آن‌ها تکمیل و جمع‌آوری شد. برای نمونه‌گیری جهت آزمون فرضیه‌ها از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای استفاده شد. بدین صورت که، ابتدا از بین نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر اهواز دو ناحیه (۱ و ۳) به صورت تصادفی انتخاب شده و از بین دبیرستان‌های دخترانه این دو ناحیه نیز تعداد ۱۴ دبیرستان دخترانه (هر ناحیه ۷ دبیرستان) به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس، فهرستی از تمام دخترهای دبیرستانی خانواده‌های طلاق تهیه شد. از این فهرست تعداد ۴۴ نفر با مادران خود زندگی می‌کردند که به عنوان نمونه طلاق این پژوهش انتخاب شدند. در آخر، به تعداد دانش‌آموزان طلاق در هر کلاس دخترهای خانواده‌های غیر طلاق، به صورت تصادفی ساده، انتخاب شدند.

ابزار پژوهش

برای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از مقیاس تاب‌آوری کونور-دیویدسون^۱ (CD-RIS)، پرسشنامه سلامت عمومی^۲ (GHQ-28) گلدبرگ^۳ و هیلیر^۴ (۱۹۷۹) و پرسشنامه پرخاشگری اهواز^۵ (AAI) استفاده شد.

۱- مقیاس تاب‌آوری کونور-دیویدسون (CD-RIS). برای سنجش تاب‌آوری، مقیاس تاب‌آوری کونور-دیویدسون استفاده شد. کونور و دیویدسون (۲۰۰۳)، به نقل از محمدی، (۱۳۸۴) این پرسشنامه را با بازبینی منابع پژوهشی ۱۹۹۱-۱۹۷۹ در زمینه‌ی تاب‌آوری

1- Connor-Davidson Resilience Scale (CD-RIS)

2- General Health Questionnaire (GHQ-28)

3- Goldberg

4- Hillier

5- Ahvaz Aggression Inventory (AAI)

تهیه نمودند. بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس در شش گروه، یعنی جمعیت عمومی، مراجعه‌کنندگان به بخش مراقبت‌های اولیه، بیماران سرپایی روان‌پزشکی، بیماران با مشکل اختلال اضطراب فراگیر و دو گروه از بیماران مبتلا به اختلال استرس پس از ضربه، انجام شده است. سازندگان این مقیاس بر این باورند که این پرسشنامه به خوبی می‌تواند افراد تاب‌آور را از غیر تاب‌آور، در گروه‌های بالینی و غیربالینی، جدا کند و در موقعیت‌های پژوهشی و بالینی به کار برده شود. پرسشنامه تاب‌آوری کونور-دیویدسون ۲۵ گویه دارد که در یک مقیاس لیکرت بین صفر (کاملاً نادرست) تا ۵ (همیشه درست) نمره‌گذاری می‌شود. برای تعیین روایی این مقیاس نخست همبستگی هر گویه با نمره کل محاسبه سپس از روش تحلیل عامل بهره گرفته شده است. محاسبه همبستگی هر نمره با نمره کل، به جز گویه ۳، ضریب‌هایی بین ۰/۴۱ تا ۰/۶۴ را نشان داد. در پژوهش حاضر برای تعیین روایی این مقیاس از روش روایی سازه استفاده شد؛ به این صورت که ابتدا یک سؤال کلی مربوط به تاب‌آوری تهیه شد و در یک مقیاس لیکرت هفت درجه‌ای از صفر (خیلی خیلی کمتر) تا ۶ (خیلی خیلی بیشتر) نمره‌گذاری شد و در بین ۹۹ نفر از دانش‌آموزان اجرا شد. ضریب همبستگی به دست آمده ۰/۵۹ ($p \leq ۰/۰۵$) می‌باشد. محمدی (۱۳۸۴)، ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹ گزارش می‌دهد. در پژوهش حاضر، ضرایب پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۴ و با روش تنصیف ۰/۷۲ به دست آمدند.

۲- سلامت عمومی (GHQ-28). پرسشنامه سلامت عمومی (گلدبرگ و هیلیر،

۱۹۷۹) دارای چهار مقیاس فرعی است و هر مقیاس دارای هفت ماده است که عبارتند از: ۱- علائم جسمانی، ۲- علائم اضطرابی، ۳- کارکرد اجتماعی و ۴- علائم افسردگی. این پرسشنامه دارای جمله‌های ساده‌ای پیرامون وضعیت روانی فرد است که با چهار گزینه خیر (۰)، خیلی کم (۱ نمره)، کم (۲ نمره)، زیاد (۳ نمره) نمره‌گذاری می‌شود. بررسی‌ها نشان داده‌اند که جنسیت، سن و تحصیلات تأثیر مهمی در این پرسشنامه نداشته است. نقطه‌ی برش سلامت و عدم سلامت روانی در این پرسشنامه، ۲۱ می‌باشد. ضرایب پایایی پرسشنامه مزبور با استفاده از سه روش بازآزمایی، تنصیف و آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۹۳ و ۰/۹۰ به دست آمد. برای بررسی روایی پرسشنامه سلامت عمومی از سه روش روایی همزمان، همبستگی خرده

مقیاس‌های این پرسشنامه با نمره کل و تحلیل عوامل^۱ استفاده شد. ضریب روایی پرسشنامه سلامت عمومی، به روش هم‌زمان، ۰/۵۵ بود و همبستگی خرده‌مقیاس‌های آن با نمره کل پرسشنامه بین ۰/۷۲ تا ۰/۸۷ متغیر بود. نتیجه تحلیل عوامل با استفاده از روش واریماکس و بر اساس نمودار اسکری، بیانگر وجود عواملی چون علائم جسمانی، علائم اضطرابی، اختلال در کارکرد اجتماعی و علائم افسردگی بود که در مجموع بیش از ۵۰ درصد واریانس کل پرسشنامه را تبیین نمودند (تقوی، ۱۳۸۰). به منظور بررسی روایی پرسشنامه سلامت عمومی، در این پژوهش، از تحلیل عامل تأییدی استفاده شد و همه ماده‌ها روی چهار عامل، جسمانی (ماده‌های ۱ تا ۷)، علائم اضطرابی (ماده‌های ۸ تا ۱۴)، کارکرد اجتماعی (ماده‌های ۱۵ تا ۲۱) و علائم افسردگی (ماده‌های ۲۲ تا ۲۸) بارگذاری کردند و دارای بارهای عاملی مثبت و معنی‌دار هستند. در پژوهش حاضر، ضرایب پایایی چهار خرده‌مقیاس و کل پرسشنامه GHQ-28، با استفاده از روش‌های تصنیف و آلفای کرونباخ به ترتیب در علائم جسمانی ۰/۷۲ و ۰/۸۱، در علائم اضطرابی ۰/۸۲ و ۰/۸۳، در عملکرد اجتماعی ۰/۲۸ و ۰/۴۳، در افسردگی ۰/۸۷ و ۰/۸۹ و در کل مقیاس ۰/۷۶ و ۰/۹۱ بودند.

۳- پرسشنامه پرخاشگری اهواز (AAI). پرسشنامه پرخاشگری یک مقیاس خودگزارشی و مداد-کاغذی است که ۳۰ ماده دارد و آزمودنی‌ها باید به یکی از چهار گزینه "هرگز"، "به ندرت"، "گاهی اوقات" و "همیشه" پاسخ گفته و به ترتیب بر اساس مقادیر ۰، ۱، ۲ و ۳، نمره گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه عامل می‌باشد که عامل اول مربوط به "خشم و عصبیت"، عامل دوم مربوط به "تهاجم و توهین" و عامل سوم مربوط به "لجاجت و کینه‌توزی" است. گرفتن نمره‌ی بالا در این پرسشنامه نشان دهنده‌ی پرخاشگری بالا می‌باشد. این پرسشنامه توسط زاهدی‌فر، نجاریان و شکرکن (۱۳۷۹) ساخته شده است. زاهدی‌فر و همکاران اعتبار این مقیاس را از طریق اجرای همزمان آن با دو پرسشنامه زیر به دست آوردند: ضرایب همبستگی بین خرده‌مقیاس رفتار ضد اجتماعی^۲ (pd)، از آزمون شخصیتی چندوجهی مینه‌سوتا^۳، و پرسشنامه پرخاشگری ۰/۴۳ و بین پرسشنامه اعتباری باس-دورکی^۴

1- factor analysis

2- Psychopathic Deviation

3- Minnesota Multiphase Personality Inventory (MMPI)

4- Buss-Durkee Validity Inventory (BDVI)

و پرسشنامه پرخاشگری ۰/۵۶ گزارش شده است، که هر دو در سطح $p < ۰/۰۵$ معنی‌دار می‌باشند. ضرایب پایایی پرسشنامه پرخاشگری توسط زاهدی‌فر و همکاران، با استفاده از روش باز آزمایی، برای کل آزمودنی‌ها، آزمودنی‌های دختر و آزمودنی‌های پسر به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۶۴ و ۰/۷۹ بودند. ضرایب پایایی مقیاس مذکور از طریق روش آلفای کرونباخ (همسانی درونی) در پژوهش زاهدی‌فر و همکاران برای کل آزمودنی‌ها ۰/۷۰، برای آزمودنی‌های دختر ۰/۸۶ و برای آزمودنی‌های پسر ۰/۸۹ گزارش شده است. به منظور بررسی روایی پرسشنامه پرخاشگری، در این تحقیق، از تحلیل عامل تأییدی بهره گرفته شد و همه ماده‌ها روی سه عامل، خشم و عصبیت (ماده‌های ۱ تا ۱۴)، تهاجم و توهین (ماده‌های ۱۵ تا ۱۷ و ۱۹ تا ۲۲) و لجاجت و کینه‌توزی (ماده‌های ۲۳ تا ۳۰) بار مثبت و معنی‌دار داشتند، به جزء ماده ۱۸ از خرده مقیاس تهاجم و توهین، که از تحلیل اصلی کنار گذاشته شد. در تحقیق حاضر، ضرایب پایایی سه خرده مقیاس و کل پرسشنامه پرخاشگری، به روش تنصیف و آلفای کرونباخ برای خشم و عصبیت به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۸۶ برای تهاجم و توهین ۰/۶۱ و ۰/۶۵، برای لجاجت و کینه‌توزی ۰/۷۲ و ۰/۷۴ و برای کل مقیاس ۰/۷۱ و ۰/۸۸ بودند.

۴- **عملکرد تحصیلی.** در این پژوهش برای تعیین عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان از معدل سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ آن‌ها استفاده شد. برای این منظور به پرونده تحصیلی دانش‌آموزان مراجعه شد. این پرونده‌ها جهت مشخص شدن وضعیت اجتماعی-اقتصادی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گرفتند. پرونده‌های تحصیلی مختص دانش‌آموزان دبیرستانی می‌باشند و شامل چند فرم و کارت است که با مطالعه آن می‌توان از وضعیت شخصی و خانوادگی دانش‌آموزان اطلاع پیدا کرد.

یافته‌ها

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمره‌های تاب‌آوری، سلامت روان (و خرده مقیاس‌های آن)، پرخاشگری (و خرده مقیاس‌های آن) و عملکرد تحصیلی را در دو گروه دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی نشان می‌دهد. همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، میانگین (و انحراف معیار) تاب‌آوری در گروه

طلاق ۶۲/۵۹ (و ۱/۳۴) و در گروه عادی ۵۱/۷۹ (و ۱/۴۹) می‌باشد. میانگین (و انحراف معیار) سلامت روان در گروه طلاق ۴۰/۹۷ (و ۱۵/۱۸) و در گروه عادی ۲۶/۸۶ (و ۱۲/۷۶) بود. میانگین (و انحراف معیار) پرخاشگری در گروه طلاق ۴۳/۷۰ (و ۱۵/۴۹) و در گروه عادی ۳۶/۱۳ (و ۱۳/۶۷) بود. میانگین (و انحراف معیار) عملکرد تحصیلی در گروه طلاق ۱۴/۳۵ (و ۱/۷۷) و در گروه عادی ۱۷/۶۸ (و ۱/۸۵) ذکر شده است. همچنین، میانگین (و انحراف معیار) خرده مقیاس علائم جسمانی در گروه عادی به ترتیب ۶/۳۶ (و ۴/۲۴) در گروه طلاق به ترتیب ۹ (و ۴/۷۱)، در خرده مقیاس علائم اضطرابی میانگین (و انحراف معیار) در گروه عادی به ترتیب ۶/۹۳ (و ۴/۰۸) و در گروه طلاق به ترتیب ۱۰/۲۷ (و ۵/۵۰)، در خرده مقیاس کارکرد اجتماعی در گروه عادی به ترتیب ۸/۶۱ (و ۲/۸۴) و در گروه طلاق به ترتیب ۱۰/۳۴ (و ۳/۱۶) می‌باشد. بالاخره، در خرده مقیاس افسردگی، میانگین (و انحراف معیار) به ترتیب در گروه عادی ۴/۹۵ (و ۵/۴۶) و در گروه طلاق ۱۱/۳۶ (و ۶/۴۳) می‌باشد. همچنین، میانگین (و انحراف معیار) خرده مقیاس خشم و عصبیت به ترتیب در گروه عادی ۲۲/۴۷ (و ۸/۱۸) و در گروه طلاق ۲۷/۴۷ (و ۸/۴۸)، در خرده مقیاس تهاجم و توهین به ترتیب در گروه عادی ۵/۷۲ (و ۴/۲۰) و در گروه طلاق ۷/۷۷ (و ۴/۶۸) و در خرده مقیاس لجاجت و کینه‌توزی به ترتیب در گروه عادی ۸/۱۸ (و ۴/۲۹) و در گروه طلاق ۸/۴۵ (و ۵/۸۴) می‌باشد.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کوواریانس چند متغیری (مانکوا) استفاده شده است. نتایج نشان داد که با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، بین دو گروه دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی در حداقل یکی از متغیرهای تاب‌آوری، سلامت روان، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی تفاوت معنی‌دار (لامبدای ویلکز $F = ۱۰/۸۶$ ، $p \leq ۰/۰۰۰۱$) وجود دارد. جدول ۲ نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا را برای مقایسه دو گروه، با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، نشان می‌دهد.

جدول ۲ نشان می‌دهد، که با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، در متغیرهای تاب‌آوری ($F = ۵/۳۰$ ، $p \leq ۰/۰۲۰$)، سلامت عمومی ($F = ۱۱/۴۹$ ، $p \leq ۰/۰۰۱$)، پرخاشگری ($F = ۱۲/۶۷$) و عملکرد تحصیلی ($F = ۲۶/۸۲$ ، $p \leq ۰/۰۰۱$) تفاوت معنی‌دار بین دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی وجود دارد. مقایسه میانگین‌های تاب‌آوری دخترهای

خانواده‌های طلاق و عادی بیانگر تاب‌آوری بالاتر دخترهای خانواده‌های طلاق نسبت به دخترهای خانواده‌های عادی است. این یافته فرضیه ۱-۱ تحقیق را تأیید می‌کند. همچنین، دخترهای طلاق نسبت به دخترهای عادی در سلامت عمومی (تأیید فرضیه ۱ تحقیق) و عملکرد تحصیلی پایین‌تر (تأیید فرضیه ۴-۱) و در میزان پرخاشگری (تأیید فرضیه ۱) بالاترند (برای مقایسه میانگین‌ها به جدول ۱ مراجعه کنید).

جدول ۱. میانگین و انحراف متغیرهای مورد مطالعه در دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی

گروه‌ها		شاخص‌های آماری	متغیرها	
عادی	طلاق			
۵۱/۷۹	۶۲/۵۹	میانگین	تاب‌آوری	سلامت روان
۱/۴۹	۱/۳۴	انحراف معیار		
۶/۳۶	۹	میانگین	علائم جسمانی	
۴/۲۴	۴/۷۱	انحراف معیار		
۶/۹۳	۱۰/۲۷	میانگین	علائم اضطرابی	
۴/۰۸	۵/۵۰	انحراف معیار		
۸/۶۱	۱۰/۳۴	میانگین	کارکرد اجتماعی	
۲/۴۸	۳/۱۶	انحراف معیار		
۴/۹۵	۱۱/۳۶	میانگین	علائم افسردگی	
۵/۴۶	۶/۴۳	انحراف معیار		
۲۶/۸۶	۴۰/۹۷	میانگین	کل مقیاس	پرخاشگری
۱۲/۷۶	۱۵/۱۸	انحراف معیار		
۲۲/۴۷	۲۷/۴۷	میانگین	خشم و عصبیت	
۸/۱۸	۸/۴۸	انحراف معیار		
۵/۷۲	۷/۷۷	میانگین	تهاجم و توهین	
۴/۲۰	۴/۶۸	انحراف معیار		
۸/۱۸	۸/۴۵	میانگین	لجاجت و کینه‌توزی	
۴/۲۹	۵/۸۴	انحراف معیار		
۳۶/۱۳	۴۳/۷۰	میانگین	کل مقیاس	
۱۳/۶۷	۱۵/۴۹	انحراف معیار		
۱۷/۶۸	۱۴/۳۵	میانگین	عملکرد تحصیلی	
۱/۸۵	۱/۷۷	انحراف معیار		

نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری روی خرده مقیاس‌های سلامت عمومی نشان داد که، با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، بین دو گروه دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی در حداقل یکی از خرده مقیاس‌های سلامت عمومی تفاوت معنی‌دار (لامبدای ویلکز $F = ۴/۲۶$, $p \leq ۰/۰۰۳$) وجود دارد. جدول ۳ نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا را برای مقایسه میانگین‌های دو گروه دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا روی میانگین‌های تاب‌آوری، سلامت عمومی، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی در دختران خانواده‌های طلاق و عادی

متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات (SS)	درجه آزادی (df)	میانگین مجذورات (MS)	نسبت F	سطح معنی‌داری
تاب‌آوری	۱۰۸۵/۹۳	۱	۱۰۸۵/۹۳	۵/۳۰	$\leq ۰/۰۲۰$
سلامت روان	۲۲۷۹/۱۰	۱	۲۲۷۹/۱۰	۱۱/۴۹	$\leq ۰/۰۰۱$
پرخاشگری	۲۶۲۵/۹۰	۱	۲۶۲۵/۹۰	۱۲/۶۷	$\leq ۰/۰۰۱$
عملکرد تحصیلی	۸۸/۰۹	۱	۸۸/۰۹	۲۶/۸۲	$\leq ۰/۰۰۱$

جدول ۳. نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا روی میانگین‌های خرده مقیاس‌های سلامت عمومی در دختران طلاق و عادی با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی

خرده مقیاس‌ها	مجموع مجذورات (SS)	درجه آزادی (df)	میانگین مجذورات (MS)	نسبت F	سطح معنی‌داری
علائم جسمانی	۸۹/۷۰	۱	۸۹/۷۰	۴/۴۱	۰/۰۳
علائم اضطرابی	۶۹/۷۹	۱	۶۹/۷۹	۲/۹۴	۰/۰۹
علائم افسردگی	۵۷۴/۳۸	۱	۵۷۴/۳۸	۱۶/۰۸	۰/۰۰۰۱
کارکرد اجتماعی	۳۵/۳۷	۱	۳۵/۳۷	۴/۳۲	۰/۰۴

نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری روی خرده مقیاس‌های پرخاشگری نشان داد که، با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، بین دو گروه دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی در حداقل یکی از خرده مقیاس‌های پرخاشگری تفاوت معنی‌دار (لامبدای ویلکز $F = ۱۳/۱۲$ ، $p \leq ۰/۰۰۰۱$) وجود دارد. جدول ۴ نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا را برای مقایسه میانگین‌های خرده مقیاس‌های پرخاشگری در دو گروه، با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، نشان می‌دهد.

جدول ۴. نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا روی میانگین‌های خرده مقیاس‌های پرخاشگری در دختران طلاق و عادی با کنترل وضعیت اجتماعی-اقتصادی

خرده مقیاس‌ها	مجموع مجذورات (SS)	درجه آزادی (df)	میانگین مجذورات (MS)	نسبت F	سطح معنی‌داری
خشم و عصبیت	۱۵۳۰/۸۴	۱	۱۵۳۰/۸۴	۲۲/۱۸	۰/۰۰۰۱
لجاجت و کینه‌توزی	۰/۶۵	۱	۰/۶۵	۱۶/۹۴	۰/۴
تهاجم و توهین	۲۶۳/۵۴	۱	۲۶۳/۵۴	۱۴/۰۴	۰/۰۰۰۱

با توجه به مندرجات جدول ۴، میانگین‌های خرده مقیاس‌های خشم و عصبیت ($F = ۲۲/۱۸$ ، $p \leq ۰/۰۰۰۱$) و تهاجم و توهین ($F = ۱۴/۰۴$ ، $p \leq ۰/۰۰۰۱$) دخترهای خانواده طلاق بالاتر از دختران خانواده‌های عادی است؛ ولی بین میانگین‌های خرده مقیاس لجاجت و کینه‌توزی دخترهای خانواده طلاق و گروه عادی تفاوت دیده نمی‌شود ($F = ۱۶/۹۴$ ، $p = ۰/۴۰$). یافته‌های به دست آمده به جز برای خرده مقیاس لجاجت و کینه‌توزی فرضیه ۳-۱ تحقیق را تأیید می‌کند.

بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که طلاق والدین اثرات بسیار زیانباری بر فرزندان دارد. یافته‌ها بیانگر تفاوت بین نمره‌های تاب‌آوری دخترهای خانواده‌های طلاق و عادی در

متغیرهای مورد بررسی بود. یافته‌های به دست آمده از آزمون این فرضیه با نتایج پژوهش‌های الدر-اويدان و همکاران (۲۰۰۹) و گریف و همکاران (۲۰۰۶) مطابقت دارد. فرایند تاب‌آوری خود به خود ایجاد نمی‌شود مگر این که فرد در موقعیت دشوار و یا ناخوشایندی قرار گیرد تا برای رهایی از آن، حداکثر تلاش را برای کشف و بهره‌گیری از عوامل محافظت کننده (فردی و محیطی) در درون و بیرون خود که همواره به صورت بالقوه وجود دارند به کار گیرد (به نقل از برنهام^۱، ۲۰۰۹). با توجه به این مسئله، احتمال دارد فرزندان طلاق در موقعیت دشوار و ناخوشایندی قرار گرفته‌اند و برای رهایی از آن از عوامل محافظت کننده‌ای که به صورت بالقوه در آن‌ها وجود دارد، جهت تاب‌آورتر شدن استفاده کرده‌اند. به علاوه، تاب‌آوری محصول تعامل ویژگی‌های شخصیتی ذاتی با عوامل محیطی است. همچنین، طبق دیدگاه برنهام (۲۰۰۹) تاب‌آوری در موقعیت‌هایی که چندین عامل خطرزا وجود دارد، پیچیده‌تر می‌شود و می‌تواند آموختنی باشد. با توجه به این ویژگی‌ها ممکن است والدین و سیستم آموزشی نیز در یاد دادن مهارت‌های کنار آمدن با چالش‌های زندگی توانمندی لازم را در آنها ایجاد کرده باشد. کوهن و همکاران (۲۰۰۹) معتقدند که مستندترین دارایی‌های کودکان تاب‌آور، پیوند نیرومند با یک بزرگسال شایسته و مراقب است. کودکانی که چنین فردی را در زندگی ندارند، اولین خط آسیب را تجربه می‌کنند.

یافته‌های مربوط به سلامت عمومی نشان داد که دخترهای خانواده‌های طلاق سلامت روان پایین‌تر، نسبت به دخترهای خانواده‌های عادی دارند. این یافته با نتایج پژوهش‌های افیفی و همکاران (۲۰۰۹)، استورکسن و همکاران (۲۰۰۵)، بارت و ترنر (۲۰۰۵)، استروشین (۲۰۰۵) و هار و همکاران (۲۰۰۶) هماهنگ است.

در خصوص خرده مقیاس‌های سلامت روان یافته‌ها حاکی از آن بودند که علائم جسمانی دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی است. یافته‌های به دست آمده از این فرضیه با پژوهش‌های هار و همکاران (۲۰۰۶) یکی است. در تبیین این نتایج باید گفت که سلامتی از دو بعد قابل بررسی است، بعد روانی و بعد جسمانی. فردی که از لحاظ روانی دچار آسیب می‌شود جسم او نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد (کییز، دهینگرا و

1- Burnham

سیموس^۱، (۲۰۱۰). از آنجا که طلاق آسیب روانی فراوانی به همراه دارد پس این آسیب در جسم فرزندان نیز اثرگذار است. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن بود که علائم اضطرابی دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی نیست. این نتیجه با پژوهش‌های استورکسن و همکاران (۲۰۰۵)، استروشین (۲۰۰۵)، هار و همکاران (۲۰۰۶) مغایرت دارد. در این پژوهش، با توجه به این که نمونه مورد نظر فقط از فرزندان دختر طلاق که با مادرهای مجرد خود زندگی می‌کردند انتخاب شدند، لذا ممکن است زندگی با والد همجنس، یعنی دختر با مادر و رابطه عاطفی با وی، این ضایعه را جبران کرده باشد. بعلاوه، از آنجا که این دخترها در دوران نوجوانی هستند شاید عوامل دیگری، که نیاز به پژوهش دارد، دخالت داشته باشند. یافته دیگر این بود که کارکرد اجتماعی دخترهای خانواده‌های طلاق پایین‌تر از دخترهای خانواده‌های عادی است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که فرضیه مذکور گستره توانایی افراد را در مقابله با خواسته‌های حرفه‌ای و مسائل زندگی روزمره می‌سنجد و احساس‌های آن‌ها را درباره چگونگی کنار آمدن با موقعیت‌های متداول زندگی، آشکار می‌سازد. عواقب ناشی از طلاق والدین بر کارکرد اجتماعی فرزندان آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد و در کنار آمدن با چالش‌های زندگی دچار ناکارایی و ناکارآمدی می‌شوند (شریفی در آمدی، ۱۳۸۷). بالاخره، علائم افسردگی دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی بود. یافته به دست آمده با پژوهش افیفی و همکاران (۲۰۰۹)، استورکسن و همکاران (۲۰۰۵)، استروشین (۲۰۰۵)، هار و همکاران (۲۰۰۶) همخوان است. با توجه به این یافته‌ها می‌توان ادعا نمود که طلاق تأثیرات روان‌شناختی زیادی در فرزندان بر جای می‌گذارد، سطح اضطراب و افسردگی آن‌ها را افزایش داده و مشکلات رفتاری آنان را تشدید می‌کند. علت افزایش اضطراب را می‌توان به تجارب این فرزندان نسبت داد، زیرا یکی از دلایل ایجاد اضطراب تجارب آسیب‌زای زندگی می‌باشد. فرزندان طلاق فقدان پدر یا مادر را تجربه می‌کنند و، در واقع، یکی از منابع مهم عاطفی خود را از دست می‌دهند و دچار نوعی خلاء و کمبود محبت می‌شوند و این خلاء فرزندان وی را افسرده می‌سازد. عدم حضور یکی از والدین و یا هر دوی آن‌ها ممکن است بطور متفاوتی شخصیت کودکان را تحت تأثیر قرار دهد

و زمینه را برای مشکلات رفتاری و روانی آنها فراهم کند. پدر و مادر دو رکن اساسی خانواده هستند که با ایجاد محیطی امن و سالم، رشد روانی فرزند خود را امکان پذیر می‌سازند. بنابراین، عدم حضور هر یک از آنها در محیط خانواده، تعادل، ثبات و امنیت آنها را بر هم زده و آثار منفی بر رشد طبیعی، سازگاری و سلامتی روانی آنها می‌گذارد. فرزندان طلاق دارای اعتماد به نفس و عزت نفس پایین، اضطراب و افسردگی بالا و مهارت‌های اجتماعی ضعیف‌تری هستند (داگلاس^۱، ۱۹۸۶، ترجمه یاسایی، ۱۳۷۴).

یافته‌های مربوط به پرخاشگری نشان داد که پرخاشگری دخترهای خانواده‌های طلاق، نسبت به دخترهای خانواده‌های عادی، بیشتر است. این نتیجه با پژوهش گابریلا و همکاران (۲۰۰۶)، والراشتین (۲۰۰۸)، هارتاتی و تاگانینگ (۲۰۰۵) و کراپانزانو و ترانوا (۲۰۱۰) هماهنگی دارد.

یافته‌ها در مورد مؤلفه‌های پرخاشگری نشان دادند که مؤلفه خشم و عصبیت دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی است. پژوهش‌های زیادی روی فرزندان بازمانده از طلاق انجام شده و نتایج این پژوهش‌ها نشان از تداوم تأثیرات نامطلوب طلاق تا سنین بالا دارد. یکی از مسائل مربوط به فرزندان طلاق میزان بالای پرخاشگری آنها در مدرسه است. علت این امر شاید عدم یادگیری مهارت‌های مناسب کنار آمدن با چالش‌های ارتباطی است. خشم و عصبانیت فرزندان طلاق در نتیجه ناکامی در روابط با پدر و مادر بوده و فرزندان طلاق ناامیدی خود را از انسجام مجدد خانواده به صورت خشم و عصبانیت بروز می‌دهند (واگنر، ۲۰۱۰). این یافته در راستای پژوهش هارتاتی و تاگانینگ (۲۰۰۵) و کراپانزانو و ترانوا (۲۰۱۰) است. همچنین، یافته دیگر نشان داد که لجاجت و کینه‌توزی دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی نیست. در تبیین این یافته می‌توان گفت که اگرچه تعارض‌های زناشویی و طلاق بر کیفیت ارتباط فرزندان تأثیر منفی فراوانی دارد ولی اثر منفی درگیری‌های مداوم والدین، به مراتب بیشتر از زمانی است که والدین از هم جدا شده‌اند (تیانی، پتیت، لانسفورد، داج و بیتس^۲، ۲۰۱۰). احتمال دارد به دلایل فرهنگی، و این که طلاق در جامعه یک رویداد بد محسوب می‌شود و بسیاری از زن‌ها توان مالی کافی

1- Douglas

2- Tianyi, Pettit, Lansford, Dodge, & Bates

برای تداوم زندگی مستقل را ندارند و دل‌بستگی به فرزندان، که معمولاً بعد از طلاق در اختیار مرد قرار می‌گیرند، برخی زن و شوهرها با وجود داشتن مشکلات همچنان به زندگی کردن با هم ادامه دهند و محیط آشفته و نابسامانی برای فرزندان خود فراهم کنند؛ که این مسئله باعث تشدید پرخاشگری فرزندان آن‌ها می‌شود. احتمال دیگر، شیوه فرزند پروری والدین است. در شیوه فرزند پروری سخت‌گیرانه والدین تنبیه‌کننده، محدودکننده، متوقع و صریح هستند و پاسخ‌دهی آن‌ها به نیاز فرزندان کم است. این والدین فرزندان را به اطاعت از خود وادار می‌کنند و کنترل شدیدی اعمال می‌کنند و از تنبیه جسمانی هم استفاده می‌کنند. در این شیوه، فرزندان گوشه‌گیر، تحریک‌پذیر، دمدمی، متخاصم و پرخاشگر می‌شوند. در شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه، والدین در زندگی فرزندان خود خیلی کم دخالت می‌کنند؛ در نتیجه فرزندان با عدم توانایی در کنترل رفتار و فقدان انضباط مواجه می‌شوند. این احتمال می‌تواند وجود داشته باشد که شیوه‌های فرزندپروری خانواده‌های عادی ناکارآمد بوده و پرخاشگری فرزندان را تشدید کرده باشد (جان‌بزرگی، نوری و آگاه‌هریس، ۱۳۸۷). بعلاوه، ممکن است تغییرات هورمونی همراه با بلوغ و تأثیر جدی آن بر خلق و خوی نوجوان (میکوچی^۱، بدون تاریخ، ترجمه همتی، ۱۳۸۴) نتایج پژوهش را تحت تأثیر قرار داده باشد. سن، جنسیت، تعداد فرزندان و فاصله سنی کودکان از یکدیگر (آتش‌پور، هاتفی، ۱۳۷۹) نیز ممکن است نتیجه پژوهش را تحت تأثیر قرار داده باشد. بنابراین، این فرضیه نیز نیاز به بررسی بیشتر دارد. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که تهاجم و توهین دخترهای خانواده‌های طلاق بالاتر از دخترهای خانواده‌های عادی بود. این نتیجه با پژوهش هارتاتی و تاگانینگ (۲۰۰۵) و کراپانزانو و ترانوا (۲۰۱۰) مطابقت دارد.

یافته‌های به عملکرد تحصیلی بیانگر این بود که عملکرد تحصیلی خانواده‌های دخترهای طلاق پایین‌تر از دخترهای خانواده‌های عادی است. این یافته با پژوهش‌های پوتر (۲۰۱۰)، سان و لی (۲۰۰۹) و بارون (۲۰۱۰) مطابقت و با پژوهش‌ها و کینز (۲۰۰۷) مغایرت دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که حضور والدین با هم بر پیشرفت تحصیلی و رشد شناختی کودک، تحول اخلاقی، رشد نقش جنسیتی، فقدان آسیب‌های روانی و روان‌تنی نقش مثبتی دارد و عدم حضور هر یک از آن‌ها مخصوصاً بر اثر طلاق، با اختلال‌هایی در هر یک از این ابعاد همراه

است. جدایی والدین معمولاً با پیامدهایی از قبیل فقر مالی (پوتر، ۲۰۱۰ و سان و لی، ۲۰۰۹)، مهاجرت‌های بی در پی، سکونت در محله‌های فقیرنشین، اشتغال مادر و در نتیجه عدم نظارت درست و دقیق توسط والدین (مک‌کی، راجرز، بلیدز و گوس^۱ بدون تاریخ، ترجمه شادنظر، ۱۳۸۸)، کاهش تعاملات مادر-کودک و پدر-کودک (متهیجز^۲، ۲۰۱۰) و اشتغال به کار نوجوانان فاقد پدر، به دلیل فقر اقتصادی، همراه است. در نتیجه این عوامل پیشرفت تحصیلی و انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان طلاق را تحت الشعاع قرار داده و وی را دچار افت تحصیلی می‌کنند.

در پایان، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز رو به رو بوده است، که از آن جمله قابل تعمیم نبودن نتایج به پسرها و مقاطع تحصیلی دیگر است. همچنین، به دلیل این که غیبت پدر به خاطر طلاق بوده نتایج قابل تعمیم به علل دیگر جدایی، چون مرگ، زندانی شدن، اشتغال دور از خانه و غیره، نمی‌باشد. از آنجا که آسیب‌های طلاق گاهی اجتناب‌ناپذیر هستند، به جوانان پیشنهاد می‌شود که در انتخاب همسر دقت کافی مبذول دارند و جلسات مشاوره قبل از ازدواج داشته باشند. مسئولین مدارس نیز می‌توانند دوره‌هایی برای مدیریت خشم، افزایش مهارت‌های کنار آمدن با چالش‌های زندگی و غیره برای این قبیل دانش‌آموزان فراهم کنند.

1- McKay, Rogers, Blades, & Gosse

2- Matthijs

منابع

- آتش‌پور، حمید؛ هاتفی، جمشید. (۱۳۷۹). *بررسی آثار و عواقب روانی طلاق در کودکان*. نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق در اصفهان.
- آذر، ماهیار. (۱۳۸۶). *طلاق (علل، پیامدها و بچه‌های طلاق)*. چاپ اول، تهران: نصر قطره.
- ارونسون، لیوت. (۱۹۹۹). *روانشناسی اجتماعی*. ترجمه حسین شکرکن (۱۳۸۶). تهران: انتشارات رشد.
- تقوی، محمدرضا. (۱۳۸۰). بررسی روایی و اعتبار پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ). *مجله روانشناسی*، شماره ۲۰، صص. ۳۹۸-۳۸۱.
- جان‌بزرگی، مسعود؛ نوری، ناهید؛ آگاه‌هریس، مژگان. (۱۳۸۷). *آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان*. تهران: انتشارات ارجمند.
- حیدرنیا، احمد؛ ثنایی، باقر؛ طالقانی، نرگس. (۱۳۸۴). سلامت روان و عزت نفس دانش‌آموزان پسر دوره‌ی راهنمایی در خانواده‌های عادی، تحت حضانت پدر و تحت حضانت مادر. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص. ۷۴-۵۵.
- داگلاس، جو. (۱۹۸۹). *مشکلات رفتاری کودکان*. ترجمه مهشید یاسایی (۱۳۷۴). تهران: نشر مرکز.
- زاهدی‌فر، شهین؛ نجاریان، بهمن؛ شکرکن، حسین. (۱۳۷۹). ساخت و اعتباریابی برای سنجش پرخاشگری. *مجله علوم تربیتی و روانشناسی*، دوره سوم، شماره‌های ۱ و ۲، صص. ۷۳-۱۰۲.
- شریفی درآمدی، پرویز. (۱۳۸۷). مقایسه‌ی وضعیت بهداشت روانی نوجوانان طلاق و یتیم محروم از مادر و عادی سنین بین ۱۵ تا ۱۸ سال شهر اصفهان. *فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی*، شماره ۲ (۸)، صص. ۹۸-۷۱.
- محمدی، مسعود. (۱۳۸۴). *بررسی عوامل مؤثر بر تاب‌آوری در افراد در معرض سوء مصرف مواد*. پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

تهران.

مک‌کی، متیو؛ راجرز، پیتر؛ بلیدز، جوآن؛ گاس، ریچارد. (۲۰۰۱). *طلاق* (چاپ اول). ترجمه ندا شاد نظر (۱۳۸۸). تهران: نشر دانژه.

میکوچی، ژوزف. (بدون تاریخ). *نوجوان در خانواده درمانی*. ترجمه فریده همتمی (۱۳۸۴). تهران: انتشارات رشد.

Afifi, O., Boman, J., Fleisher, W., & Sareen, J. (2009). The relationship between child abuse, parental divorce, and lifetime mental disorders and suicidality in a nationally representative dult sample. *Journal of Child Abuse & Neglect*, 33, 139-147.

Baron, P. (2010). *A comparative study of academic achievement, social skills, autonomy: College-aged males with or without their biological fathers*. Retrieved from: http://digitalcommons.providence.edu/socialwrk_students/60.

Barrett, E., & Turner, R. (2005). Family structure and mental health: The mediating of socio-economic status, family process, and social stress. *Journal of Health and Social Behavior*, 46, 156-169.

Berry, L., Stoyles, G., & Donovan, M. (2010). Post separation parenting education in a family relationship centre: A pilot study exploring the impact on perceived parent-child relationship and acrimony. *Journal of Family Studies*, 16, 224-236.

Burnham, J. (2009). Contemporary fears of children and adolescents: Coping and resiliency in the 21st century. *Journal of Counseling & Development*, 87, 28-35.

Crapanzano, A., & Terranova, F. (2010). Patterns of physical and relational aggression in a school-based sample of boys and girls. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 38, 433-445.

Das, C. (2010). Resilience, risk and protective factors for British-Indian children of divorce. *Journal of Sociology*, 25, 97-108.

Eldar-Avidan, D., Haj-Yahia, M., & Grinbam, W. (2009). Divorce is a part of my life ... resilience, survival, and vulnerability: Young adult's perception of the implications of parental divorce. *Journal of Marital and Family Therapy*, 35(4), 239-258.

Gabriella, S., Ami, S., & Irmelin, E. (2006). Analysis of family drawing: A comparison between children from divorce and non-

- divorce. *Journal of Divorce and Remarriage*, 127, 85-96.
- Greeff, A., Vansteenwegen, A., & Demot, L. (2006). Resiliency in divorce families. *Journal of Social Work in Mental Health*, 4, 67-81.
- Hartati, S., & Taganing, M. (2005). *Aggression in Adolescent Whose Parents Divorce*. Undergraduate Program, faculty of Psychology.
- Hawkins, J. (2007). *Parental Divorce, Psychological Distress and Academic Achievement of College Students*. PhD. Dissertation, Miami University.
- Hill, M., Stafford, A., Seaman, P., Ross, N., & Daniel, B. (2007). *Parenting and Resilience Glasgow*: Joseph rowntree foundation.
- Hsieh, M. O., & Shek, D. T. L. (2008). Personal and family correlates of resilience among adolescents living in single-parent households in Taiwan. *Journal of Divorce*, 49, 330-334.
- Huure, T., Junkkari, H., & Aro, H. (2006). Long-term psychosocial effects of parental divorce: A flow-up study from adolescence to adulthood. *Journal of European Archives of Psychiatry and Clinical Neuroscience*, 256 (4), 163-178.
- Johnson, V. I. (2010). Adult children of divorce and relationship education: Implications for counselors and counselor educators. *The Family Journal*, 4, 18-27.
- Joseph, S., & Lindley, A. (2006). *Positive Therapy (a meta-theory for psychological practice)*. USA: Routledge Press.
- Keyes, C., Dhingra, S., & Simoes, E. (2010). Change in level of positive mental health as a predictor of future risk of mental illness. *American Public Health Association*, 100, 2366-2371.
- Knabb, J. K. (2010). The experience of religiousness as a resiliency factor: A qualitative study among adolescents of parental divorce. *Journal of Family Psychology*, 215, 340-351.
- Manderscheid, R., Ryff, C., Freeman, E., Mckinight, R., Dhingra, S., & Strine, T. (2010). Evolving definitions of mental illness and wellness. *Preventing Chronic Disease*, 7, 1-6.
- Matthijs, K. (2010). Racial differences in the effects of parental divorce and separation on children: Generalizing the evidence to European case. *Social Science Research*, 39, 845-856.
- Potter, D. (2010). Psychosocial well-being and the relationship between divorce and children's academic achievement. *Journal of Marriage and Family*, 72, 933-946.

- Storksens, I., Roysamb, E., Moum, T., & Tambsa, K. (2005). Adolescents with a childhood experience of parental divorce: A longitudinal study of mental health and adjustment. *Journal of Adolescence*, 28, 725-739.
- Strohschein, L. (2005). Parental divorce and child mental health trajectories. *Journal of Marriage and Family*, 67, 1286-1300
- Sun, Y., & Li, Y. (2009). Parental divorce, sibship size, family resources, and children academic performance. *Social Science Research*, 38, 622-634.
- Tianyi, Y., Pettit, G., Lansford, J., Dodge, K., & Bates, J. (2010). The interactive effects of marital conflict and divorce on parent-adult children's relationships. *Journal of Marriage and Family*, 72, 282-292.
- Wagner, V. (2010). *Behavior symptomatology and an intervention approach with children of divorce in a school setting*. Retrieved from: <http://196.2183.35/bitstream/handle>.
- Waller, M. (2001). Resilience in ecosystem context: Evolution of the concept. *American Journal of Orthopsychiatry*, 71, 290-297.
- Wallerstein, J. (2008). Divorce. *Encyclopedia of Infant and Early Childhood Development*, 71, 412-421.
- Werner, E. (1989). High-risk children in youth adulthood: A longitudinal study from birth to 32 years. *American Journal of Orthopsychiatry*, 59, 72-81.